اقتصاد توصیه‌شـده غربی متمایل شد و حتی دست‌هایی خائنانه به قلع و قمع الگوهای شکل‌گرفته در دهه اول انقلاب بلند گردید. غمناک‌ترین این خیانت‌ها فرایندی بود که به جان جهادســازندگی افتاد و انحلال آن را با تمام مشـقتی که برای عاملان آن داشـت، طی چند سـال مدیریت کرد و به سرانجام شوم خود رساند. از سال ۶۲ که با وزارتخانه‌شدن جهادسازندگی، غیرانقلابیون ترمز این قطار شـتابان را کشیدند تا سال ۷۱ که سازمان پشتیبانی مهندسی جنگ جهادسازندگی منحل شد و تا سال ۷۸ که باقی‌مانده جهادسازندگی در کشاورزی ادغام گردید.

پشت پرده این فضای غیرانقلابی و بلکه ضدانقلابی در اقتصاد، جریانی بود که با در دست گرفتن قدرت در داخل دولت، خود را پیدا کرد، ولی قلمروی خود را به دولت محدود نسـاخت و به عرصه‌های بازار، کشاورزی، صنعت، صداوسیما، دانشـگاه و حتی حوزه هم لشکرکشـی کرد و گفتمان خود را غالب سـاخت. بدین‌سان با هجوم هماهنگ‌شده نظریات وارداتی اقتصاد از یک سو و انحلال و یا به حاشیه راندن نهادهای نرم و سخت اقتصاد انقلاب از سوی دیگر، اقتصاد انقلاب اسـلامی در نوجوانی خود، بی‌پناه شـد و زمین‌گیر و خانه‌نشین گردید. دولت‌هـا یکی پس از دیگری آمدند؛ اما فراموش کردند این نوجوان هنوز زنده است و فقط گمشده و باید هویتش را بازسازی کنند تا خود را پیدا کند.

اما حال، باید چه کرد؟ به نظر، اولین کار این است که مشخصات شناسنامه‌ای و مادرزادی این گمشده را فهرست نماییم تا بلکه اراده‌های انقلابی، روزی او را بیابند و به خانه انقلاب بازگردانند؛ از این رو با یک بررسـی تاریخی شتاب‌زده، می‌توان یک‌سـری اصول راهبردی متمایز را برشمرد که شاکله و چهره اصلی گفتمان اقتصادی انقلاب را شکل می‌دهند. در این مجال نمی‌توان به تشریح و تفسیر این خصوصیات پرداخت و فقط فهرست‌وار از کنار آن می‌گذریم:



۱. چشـم‌انداز مشترک تمام عرصه‌های اقتصادی انقلاب، ابتدائاً استقلال بوده است و سپس رشد، نه بالعکس. رشد به خودی خود، برای اقتصاد انقلاب اصالت ندارد؛ مگر اینکه از مسـیر استقلال دنبال شود. رشد شتابان صنایع استراتژیک همچون صنعت نیروگاهی، تبلور این اصل است.

بدیهی اسـت استقلال در ایستایی نیسـت؛ چرا که اساساً انگیزه انقلاب، عبور از وضع موجود بوده اسـت. دست‌یابی به استقلال، مقطعی رخ نمی‌دهد، بلکه فراینـدی اسـت زمان‌بر. پس رمز اسـتقلال هم در پویایی و بالندگی اسـت. «پیشـرفت اقتصادی»، کلیدواژه‌ای اسـت که این استقلال‌طلبی بالنده و رشد تابعه آن را نام‌گذاری می‌کند.

۲. اولویت‌های پیشرفت اقتصادی انقلاب، با تکیه بر نیازها و اولویت‌های توده مردم و به‌ویژه مسـتضعفان تعیین می‌شـده اسـت؛ نه با هدف‌گیری و فراگیر جلوه‌دادن نیازها و اولویت‌های قشر اقلیت مصرف‌گرا و اشرافی. انقلاب اسلامی، موجودی مردمی اسـت و لذا تمام سـاحت‌هایش و از جمله اقتصاد، با مردمی بودن توصیف می‌شـود. اقتصاد انقلاب، مردمی است، به معنای اتم کلمه. نیاز و اولویت مردم، اشـرافی‌گری و مصرف‌زدگی نیست، بلکه زایش کار و تولید و نوآوری و پویایی اسـت که ثمره آن (و نه علتش)، رفاه و ثروت هم خواهد بود. خودکفایی‌های مستمر شکل‌گرفته در اقتصاد انقلاب اسلامی، ثمره هدف‌گیری و اتکا به نیازها و اولویت‌های مردمی بوده است.

۳. اقتصاد انقلاب اسلامی، قدرت ایجاد نهادهای مخصوص به خود را هم داشته است و در این زمینه، اتفاقاً وامدار تجارب دیگران هم نبوده است. جهاد سازندگی در قله این حرکت نهادی بوده اسـت. نهادهای اقتصادی انقلاب اسلامی، اولاً غیروزارتخانه‌ای و غیرخصوصی بوده‌اند، ثانیاً متکی به نیروهای داوطلب مردمی و ثالثاً مأموریت‌گرا (و نه وظیفه‌ای).

۴. سـازماندهی و راهبری اقتصاد انقلاب اسلامی، نه بر بروکراسی بی‌خاصیت دولتی و نه بـر فرصت‌جویی خودکامانه سـرمایه‌داری، بلکه بر اصل مدیریت جهادی اسـتوار بوده اسـت. پشتیبانی مهندسـی و تدارک امکانات و مایحتاج اقتصادی جبهه‌های جنگ در طول دفاع مقدس، نمونه متجسـمی از مدیریت جهادی بوده است که هنوز هم گوهر نامشهود اقتصاد انقلاب اسلامی است و ده‌ها سال کنکاش لازم است تا کشف و تئوریزه شود.

۵. مردم در اقتصاد انقلاب اسلامی، نه‌تنها حاشیه‌نشین و یا صرفاً طرف مصرف و تقاضا نبوده‌اند، بلکه در پیشرفت اقتصادی عاملیت داشته‌اند. حضور مردم در اقتصاد، توان ریل‌گذاری‌های جدید و پیشـبرد بزرگ‌تریـن اهداف را با صرف کمترین منابع داشته اسـت. اقتصاد انقلاب اسلامی نشان داده است نه‌تنها در تنگناها و بحران‌ها، بلکه حتی در بالندگی و رشـد اقتصادی هم، مردمی شدن اقتصاد، تنها راهبرد موثر و اصیل بوده است. نهضت مدرسه‌سازی و مسکن‌سازی، الگوهایی از این امر بوده‌اند.

۶. تعـاون در اقتصـاد انقلاب اسـلامی، نه یک زیربخش، بلکـه یک رویکرد راهبردی به فعالیت‌های اقتصادی بوده است. مدیریت توزیع کالا در دوره دفاع مقدس توسط تعاونی‌های مردمی که در هر کوچه و برزنی بود، الگوی این امر است. مع‌الاسف واردات الگوهای شرقی در این عرصه، کار را بر آینده تعاون در اقتصاد انقلاب اسلامی دشوار نمود.

اقتصاد انقلاب اسلامی، گمشده و کمتر صحبت از او به میان می‌آید؛ اما هست و نفس می‌کشد و فعالیتش را کمابیش ادامه می‌دهد؛ اما کجایند آن اراده‌های آهنیـن و انقلابی که در جهاد اقتصادی امروز، کار را به‌دسـت گیرند و عرصه اقتصادی انقلاب را بازسازی نمایند؟